

تعهدات دولت در گسترش سواد حقوقی با نگاهی به نظام حقوقی ایران

سید احمد حبیب‌نژاد^{۱*}، زهرا عامری^۲، احمد خسروی^۳

چکیده

در عصر کنونی -عصر حق‌ها- سواد حقوقی به‌مثابه یکی از مؤلفه‌های قدرت، توانایی و قابلیت شهروندان به رسمیت شناخته شده و آگاهی از قانون، قدرت محسوب می‌شود. سواد حقوقی از یک سو شهروندان را با حقوق فردی و گروهی آشنا می‌سازد و مقدمه‌ای لازم برای مطالبه آنها محسوب می‌شود و از سوی دیگر با شناساندن تکالیف به افراد، پیش‌بینی‌پذیری زندگی شهروندان را بهتر می‌سازد. اگرچه در عمده قوانین و مقررات جاری کشور به مقوله سواد حقوقی به‌صراحت اشاره نشده است، تأکید عام بر لزوم آگاهی‌رسانی به مردم در برخی اسناد قانونی را می‌توان با تفسیری موسع شامل تکلیف به اطلاع‌رسانی حقوقی و آموزش سواد حقوقی نیز دانست. لازم است در عرصه قانونگذاری با تدوین چارچوب قانونی مستحکم و در عرصه اجرا با فراهم کردن زمینه‌های آموزش رسمی و غیررسمی سواد حقوقی و نیز از طریق همکاری با تشکل‌های مدنی فعال در این حوزه، زمینه دستیابی بدین حق -به‌خصوص برای گروه‌های آسیب‌پذیری مانند تهیدستان، زنان و سالمندان- به‌نحو کامل فراهم آید؛ به‌ویژه با توجه به این نکته که بدون ایجاد، توسعه و تعمیق سواد حقوقی، ایجاد دولت حقوقی و دولت مدرن با دشواری‌های فراوانی مواجه است.

کلیدواژگان

تعهدات دولت، توانمندسازی، حق، شهروندان، سواد حقوقی.

۱. استادیار گروه حقوق عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران، تهران (نویسنده مسئول).

Email: a.habibnezhad@ut.ac.ir

Email: z.ameri@ub.ac.ir

Email: a.khosravi@birjand.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه بجنورد، ایران، بجنورد.

۳. استادیار گروه حقوق دانشگاه بیرجند، ایران، بیرجند.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۲

مقدمه

امروزه سواد حقوقی، توانایی قابل تحلیل است و حتی می‌توان آن را جنبه‌ای از قدرت هم دانست و می‌توان گفت یکی از الزامات حاکم بر مردم‌سالاری‌های امروزی زمینه‌سازی دولت به منظور افزایش سواد حقوقی است، چراکه شرط اولیة برخورداری از حق‌ها و آزادی‌ها به‌عنوان یکی از اصول حاکم بر مردم‌سالاری، آگاهی از آن حق‌ها و نحوه بهره‌مند شدن از آنهاست. از طرف دیگر در زمینه اطاعت از حاکمیت نیز شرط هماهنگی افراد با دستورهای مشروع دموکراسی و اجرایی شدن اصل حاکمیت قانون، داشتن سواد حقوقی است که به‌عنوان سطح اولیة آگاهی در حقوق تلقی می‌شود. زمانی که شهروندان و به‌ویژه گروه‌های در حاشیه و محروم بدانند که چه حقوقی باید به آنها داده شود، می‌توانند بی‌عدالتی را با قدرت بیشتری شناسایی کنند و به چالش بکشند و این می‌تواند زندگی آنها را متحول سازد. با در نظر گرفتن این اهداف، جز در مواردی که مردم از حقوق آگاه باشند، نمی‌توانند با حاکمیت واقعی دموکراسی و حاکمیت قانون هماهنگ باشند (Westheimer & Kahne, 2004: 240). این آگاهی از حقوق و وظایف است که تحقق عدالت و توازن میان منافع مختلف را آسان می‌کند. به‌دلیل ناآگاهی ذی‌نفعان بسیاری از قوانین در مرحله اجرا کارآمد نیستند (Beljaars, 2015: 323). آگاهی در مورد حقوق، حاکمیت و تعهدات حکومت است که به تغییر رفتار توده‌ها منجر شده و موجب تقاضای عدالت و مسئولیت‌پذیری از دولت می‌شود (Pulikuthiyil, 2010: 97).

مقاله حاضر با علم به اهمیت موضوع در صدد تبیین وضعیت سواد حقوقی در نظام جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های مختلف سیاست‌گذاری، قانونگذاری و اجراست. شایان ذکر است اگرچه نهادها مختلفی اعم از دولتی، غیردولتی و حتی بین‌المللی در دستیابی به هدف سواد حقوقی در هر جامعه نقش عمده‌ای دارند، مقاله پیش‌رو در تلاش است تا با تمرکز بر تنها بخش حکومتی و دولتی، موضوع سواد حقوقی در نظام حقوقی ایران را به‌بوتة نقد و بررسی بگذارد. بدین‌منظور ابتدا رویکردها نسبت به تعریف سواد حقوقی تحلیل می‌شود و سپس کارکردها و موانع دستیابی به این موضوع و تکالیف دولت‌ها برای دستیابی به آن مورد بحث قرار خواهد گرفت. به‌طور کلی این مقاله در صدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

سواد حقوقی در عرصه جمهوری اسلامی ایران تا چه اندازه مورد توجه قرار گرفته است؟

چگونه می‌توان به گسترش سواد حقوقی در لایه‌های مختلف اجتماع کمک کرد؟

نقش و تکالیف دولت در دستیابی به حق بر سواد حقوقی چیست؟

رویکردها در تعریف سواد حقوقی

رویکردهای گوناگونی را می‌توان برای مفهوم‌شناسی سواد حقوقی در نظر گرفت. در ابتدا،

«سواد حقوقی» به معنای داشتن صلاحیت و توانایی کامل در مباحث حقوقی - چه در خواندن و چه نوشتن - تلقی می‌شد. این نوع سوادآموزی هدف آموزش حرفه‌ای است و برای وکلا و استادان حقوق مهم است (Goldberg, 2004: 32).

در معنای دیگر، سواد حقوقی به معنای توانایی شناختن لغات و عبارات قانونی برای فرد به‌عنوان بخشی از جهان حقوق است. یک فرد باسواد در این معنا می‌داند که جهانی به نام «قانون» وجود دارد، اما این اندک دانستن قطعاً برای دسترسی کامل بدان کافی نیست (Walston-Dunham, 2011: 102).

اما بین این دو نگاه، معنای بیشتر احتمالی در مورد سواد حقوقی وجود دارد که در این مقاله نیز همین معنا مدنظر است و آن سطحی از شایستگی و توانمندی در مباحث حقوقی است که برای زندگی معنادار و فعال در فرهنگ رو به رشد حقوقی و دعاوی لازم است. در این رویکرد سواد حقوقی ظرفیتی است که در امتداد یک زنجیره گسترش می‌یابد و وکلا و قضات در یک سو و افراد غیر وکیل و نسبتاً بی‌تجربه در سوی دیگر این زنجیره قرار می‌گیرند (Zariski, 2011: 3). از فردی که در یک سوی این زنجیره است، انتظار نمی‌رود چون یک حقوقدان بداند چگونه می‌تواند اعمال و اراده‌ها را پیش‌بینی کند یا پرونده‌ها را بررسی یا پیچیدگی مسائل حقوقی را مدیریت کند، اما او می‌داند که چه زمانی و چگونه باید از کمک متخصصانی که می‌توانند این کارها را انجام دهند، استفاده کند. مهم‌تر از همه، با این آگاهی او قادر به حفاظت و پیشرفت منافع خود خواهد بود. علاوه بر این او نه‌تنها به‌دنبال موضوعات حقوقی خواهد بود، بلکه حتی قادر به ارزیابی آنها نیز خواهد بود. این ارزیابی نگاه انتقادی وی را تقویت می‌کند و حتی توانایی ارائه قضاوت‌هایی انتقادی در مورد اصل قانون، فرایند حقوقی، منابع حقوقی موجود و استفاده مؤثر از سیستم قضایی و بیان استراتژی‌هایی برای بهبود آن را در وی تقویت خواهد کرد (Wan, 2014: 43).

بنابراین امروزه سوادآموزی چیزی فراتر از صرفاً خواندن است و اطلاع از ظرفیت‌هایی است که قانون برای تغییر در اختیار افراد قرار می‌دهد. همچنین قابلیت استفاده از ابزار و تکنیک‌های آن برای بهبود جامعه به نفع خود و سایرین است. سواد حقوقی می‌تواند قابلیت پیش‌بینی‌پذیری قوانین برای زندگی شهروندان را به‌طور عینی محقق سازد. با این تحلیل‌ها دیگر سواد حقوقی مفهومی ساده و ابتدایی به‌نظر نمی‌رسد، بلکه ماهیتی بااهمیت پیدا می‌کند.

اهداف و چشم‌اندازهای سواد حقوقی

اهداف دستیابی به سواد حقوقی را می‌توان در سه بعد آموزشی، صلاحیتی و انتقادی توصیف کرد. هدف آموزشی سواد حقوقی در اولویت و از بقیه موارد برجسته‌تر است و اغلب با برنامه‌های

جامعی در زمینه ارتقای سواد پایه مرتبط است. ایده آموزش عمومی یا آموزش اجتماعی حقوق توجه بسیاری را جهت ترویج سواد حقوقی به خود جلب کرده است (Cassidy & Pitsula, 2005: 117). آموزش مردم در مورد حقوق و مسئولیت‌های آنان اغلب جزو خدمات عمومی بدون هزینه و به نفع عامه مردم است که با همکاری متخصصان حقوقی چون وکلا و قضات و نیز دانشجویان حقوق و با بهره‌مندی از ظرفیت مؤسسات حقوقی انجام می‌گیرد. نهادهای خدمات عمومی نیز آموزش‌دهندگان فعال در زمینه سواد حقوقی محسوب می‌شوند (McDonald, 2000: 41) که گفت‌وگوهای گروهی تشکیل می‌دهند و جزواتی در زمینه اطلاعات حقوقی به چاپ می‌رسانند. با این حال، صرف دادن اطلاعات و دانش برای تضمین سواد حقوقی کافی نیست. بنابراین، بعضی از برنامه‌های سواد حقوقی درصدد کمک به مردم برای افزایش ظرفیت و توانمندی آنها در تجهیز قانون به نفع خود هستند (Upadhyay, 2005: 26).

در چشم‌انداز نهایی، سواد حقوقی از فرد می‌خواهد علاوه بر تجهیز قانون به نفع خود، با بهره‌گیری از ابزار و تکنیک‌های حقوقی مجدداً قانون و نظام حقوقی را پیکربندی کند تا انصاف‌گرایانه‌تر بوده و پاسخگوی نیاز افراد باشد. چنین فرایندی مستلزم ارزیابی قوت‌ها و ضعف‌های ساختارها، فرایندها و رویکردهای حقوقی فعلی است.

در نهایت اینکه برای دستیابی به اهداف سواد حقوقی، اطلاعات باید در خصوص قانون، سیستم‌ها و فرایندهای طراحی شده برای افزایش دانش در این حوزه‌ها ارائه شود؛ استراتژی‌ها و مهارت‌ها برای کمک به افراد به‌منظور تعامل با نظام حقوقی ارائه شود و دیدگاه‌های انتقادی در هر موضوع برای تشویق فرد به تعامل در خصوص چگونگی بهبود قانون و نهادهای مرتبط با آن ارائه شود.

مواع دستیابی به سواد حقوقی

سواد حقوقی برای رسیدن به حد کمال خود با موانعی روبه‌روست و مسیری سخت پیش روی خود دارد. این موانع می‌تواند اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی ناشی از سنت‌های موجود در جامعه باشد. فقر و محرومیت اقتصادی از موانع مهم توسعه سواد حقوقی است. محرومیت‌هایی که افراد فقیر در زندگی خود با آن مواجه‌اند - از جمله دسترسی نداشتن به خدمات آموزشی، فقدان یا کمبود دسترسی به اطلاعات، سرمایه اجتماعی محدود - به سواد حقوقی پایین و آگاهی اندک از حقوق فرد منتهی می‌شود که موانعی اجتماعی برای جبران خسارت ایجاد می‌کند (UN, 2012: 6).

در تحقیقات متعدد به دلایلی چون بی‌سوادی (Cotula, 2007: 48)، موانع زبانی و تابوهای اجتماعی (Sankaran & Ujjwal, 2008: 18-20) به‌منزله موانع دستیابی به سواد حقوقی اشاره شده است. تعدادی از افراد به تبادل جهانی اطلاعات حقوقی و انجام اقداماتی در حوزه قانون

نیاز دارند تا درک رایج قانون فراتر از زبان، مطلوب‌تر باشد. با این حال، تحقق این شرط به دلیل تنوع زبان‌ها و شرایطی که مباحث حقوقی طی آن رخ می‌دهد و همچنین تنوع مراتب قانونی و مفاهیم حقوقی که نظام‌های حقوقی بر آن استوارند، دشوار است (Peruginelli, 2008: 13-15). غیرقابل فهم بودن متون حقوقی مانع دیگر در این مسیر است. به عبارت دیگر، فهم قوانین و مقررات باید در دو سطح اتفاق افتد؛ یکی فهم نظام حقوقی و دیگری فهم متون حقوقی. فهم هر نظام حقوقی در پرتو فهم مبانی و اصول تشکیل‌دهنده آن است و این غیر از فهم مفاهیم موضوعه آن نظام است. فهم نظام حقوقی در واقع فهم اصول و مبانی تشکیل‌دهنده حقوق است و فهم متون حقوقی نیز بدون در نظر گرفتن کل نظام حقوقی فهمی ناقص خواهد بود.

ناگفته نماند که می‌بایست بین سطح سواد حقوقی فردی که می‌خواهد مسلط به حقوق یک کشور باشد تا آن را در دستگاه‌های اجرایی و قضایی در ارتباط با مردم اجرا کند و بین مردمی که قرار است از آن تبعیت کنند، تمایز قائل شد. برای گروه اول هم فهم نظام حقوقی و هم متون حقوقی از ملزومات است، ولی برای عموم مردم درجه‌ای پایین‌تر از سواد حقوقی کافی است. در این خصوص بعضاً مردم تمایل به آگاهی از متون حقوقی دارند، ولی قوانین به الفاظ و عباراتی نگاشته می‌شود که برای عموم قابل فهم نیست. چنانکه در نظام حقوقی ایران تقلید از قوانین کشورهای دیگر و در نتیجه ورود الفاظ و اصطلاحات بیگانه به زبان حقوقی ایران، نحوه نگارش غیراصولی برخی قوانین و غیره بر ابهام آن قوانین افزوده و سبب شده است تا برای مردم عادی غیرقابل فهم یا سخت فهم باشد.

هرچند در یک نگاه برخی معتقدند که علم حقوق مانند سایر علوم برای دقت در انتقال مفاهیم می‌بایست به زبان تخصصی همان علم که بین متخصصان آن علم رایج است نگارش یابد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۷۰). در مقابل برخی دیگر معتقدند که زبان حقوقی باید حداقل برای مقامات عمومی قابل فهم باشد. چنانکه پروفسور تریزما^۱ به این واقعیت معتقد است که «این امید که هر فرد می‌تواند وکیل خود باشد که قرن‌هاست وجود دارد احتمالاً نسبت به این فرض که هر فرد دکتر خود باشد به واقعیت نزدیک‌تر است. در حقیقت جامعه و قوانین ما هر روز پیچیده‌تر می‌شوند و این نوعی بی‌فکری خواهد بود که زبان نیز همزمان با آنها پیچیده‌تر شود. از این رو نیاز به اصلاح زبان حقوق یک هدف اساسی است (Francis, 1999: 5).

رز^۲ معتقد است که معنای حقیقی حاکمیت قانون را باید در دو جنبه این مفهوم یافت؛ نخست مردم باید تحت سلطه قانون باشند و از آن تبعیت کنند؛ دوم اینکه قانون باید به نحوی باشد که امکان راهنمایی برای مردم را فراهم سازد. قانون باید به شکلی باشد که تابعان توان فهم و اقدام بر طبق آن را دارا باشند (رز، ۱۳۸۸: ۳۹۶).

1. Triesma

2. Raz

علاوه بر این معضلات دیگری نیز وجود دارد، همچون این مورد که در میان حوزه‌های بزرگ قانون کدام یک باید انتخاب شود و کدام را می‌توان نادیده گرفت؟ راه‌حل‌های ثابت برای این وضعیت نمی‌تواند وجود داشته باشد و انتخاب موضوع برای آموزش مربوط به نیاز گروه‌های مختلف است (Golub & McQuay, 2001: 14).

نقش دولت‌ها در تحقق سواد حقوقی

برای تضمین حق دسترسی به سواد حقوقی برای همه، دولت‌ها در سه سطح تعهد دارند: سطح اول، سطح اجراست؛ اجرای حق سواد حقوقی با تضمین اینکه این حق برای همه در دسترس است و اینکه گام‌های مثبتی در دولت برای اینکه همه را به بهره‌مندی از این حق توانا سازد، برداشته شده است، برای مثال با مقابله با فقر و تطبیق برنامه‌های آموزشی حکومت با نیازهای همه؛

سطح دوم، سطح احترام است؛ احترام به حق سواد حقوقی با اجتناب از هر اقدامی که در جهت جلوگیری از دسترسی عموم به سواد حقوقی انجام گیرد، مثلاً منع قانونگذاری که طبقات معینی از افراد را به واسطه محرومیت‌های مادی از این حق محروم کند؛ سطح سوم، سطح حمایت است؛ حمایت از حق سواد حقوقی با در نظر گرفتن اقدامات لازم برای حذف موانع آموزش سواد حقوقی تحمیل شده توسط افراد یا جوامع، برای مثال حذف موانع فرهنگی آموزش.

برای انجام این سه تعهد نقش‌آفرینی دولت‌ها در فراهم‌سازی محیط سیاسی و اقتصادی، تدوین چارچوب‌های قانونی و تدارک سیاست‌های آموزشی به شرح ذیل لازم است.

۱. ایجاد محیط سیاسی و اقتصادی مناسب

سواد حقوقی تنها می‌تواند در محیط سیاسی و اقتصادی که اهمیت فرایندهای شفاف، مشارکتی و پاسخگو را نشان می‌دهد و همچنین از خلال همکاری‌های گسترده هم در سطح حکومت و هم در سطح جامعه محقق شود. این امر مستلزم تعهدات راهبردی بلندمدت دولت در ارائه خدمات مورد نیاز، همکاری با جوامع محلی و مشارکت با سازمان‌های غیردولتی است. بدین‌منظور لازم است اقدامات ذیل در دستور کار دولت‌ها قرار گیرد:

۱.۱. فراهم‌سازی شرایط تحقق تدریجی حق سواد حقوقی

کشورها می‌توانند و باید سطوح مختلفی از سرمایه‌گذاری را به سواد حقوقی تخصیص دهند. حتی در جایی که منابع موجود به‌وضوح ناکافی‌اند، این تعهد باید برای دولت وجود داشته باشد

که تلاش کند تا گسترده‌ترین دسترسی ممکن را برای حقوق مربوطه با همین منابع محدود تضمین کند. دولت به توسعه برنامه‌های استراتژیک برای تحقق تدریجی سواد حقوقی نیاز دارد که می‌تواند شامل تدوین چارچوب زمانی مشخص برای انجام اقدامات برای توسعه دسترسی به سواد حقوقی، افزایش کیفیت آموزش و تمهید اقدامات قانونی و سیاسی لازم برای تضمین حمایت از سواد حقوقی باشد.

۲.۱. حضور ثابت حق بر سواد حقوقی در اراده و تعهد سیاسی

یکی از پیش‌نیازهای مهم در تحقق این حق، حضور ثابت آن در اراده و تعهد سیاسی کشور است. در بسیاری از کشورها در سراسر جهان، فرمول سیاست خوب بر روی کاغذ وجود دارد، اما در عمل اجرا نشده است. تصمیم‌گیری واقعی در مرحله اجرا در زمان آماده‌سازی برنامه‌های عملی اتخاذ می‌شوند. دولت‌ها نیاز به نشان دادن اراده سیاسی خویش برای پیگیری و اجرای چنین تعهدات سیاسی بر روی زمین دارند. در هیچ زمان و برهه‌ای موضوع آموزش سواد حقوق نباید از دستور کار دولت‌ها خارج شده و فاقد ارزش شود.

۲. مشارکت مؤثر با سایر نهادها در تحقق حق بر سواد حقوقی

دولت‌ها به همکاری با تمام سازمان‌ها و نهادهای کلیدی نیاز دارند که بر سواد حقوقی تأثیر می‌گذارند. برای مثال همکاری با سازمان‌های غیردولتی، بخش‌های خصوصی، رهبران سنتی و گروه‌های مذهبی برای جلب حمایت و تخصص آنها در ایجاد ظرفیت برای تضمین حق سواد حقوقی برای همه در طول زندگی و در دامنه وسیع‌تری از فضاهای یادگیری مورد نیاز است. نیاز است که اهمیت بیشتری به نقش سازمان‌های غیردولتی در ایجاد فرصت‌ها و فضاهای آموزشی که فرایند اقدامات دولتی را تکمیل می‌کنند، داده شود.

تدوین چارچوب قانونی مستحکم

حق بر سواد حقوقی، لازم است که در چارچوب قواعد قانونی آورده شود. این حق مشخصاً باید به‌عنوان حقی شناخته شود که حکومت به آن اذعان دارد و افراد می‌توانند آن را ادعا کنند و حتی در صورت ضرورت آن را از طریق دادگاه لازم‌الاجرا سازند. چنین قانونی لازم است که هم تعهدات بین‌المللی را که هر دولت در رابطه به تحقق این حق خاص از طریق گنجاندن آن در قوانین داخلی دارد در برگیرد و هم حذف موانع مستقیم و غیرمستقیم را که موجب عدم دسترسی به حق سواد می‌شود، نشانه رود.

توسعه سیاست‌های آموزشی حق محور

آموزش شهروندان نیز از وظایف دولت‌هاست که نوع آن به نیاز افراد جامعه با توجه به عصری که در آن زندگی می‌کنند، بستگی دارد. در عصر کنونی برای استفاده صحیح از قواعد حقوق که ابعاد مختلف زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده است، آموزش سواد حقوقی از ضروریات شمرده می‌شود. اول و مهم‌تر از همه، دولت‌ها باید در زیرساخت‌ها برای ایجاد محیط‌ها و فرصت‌های یادگیری برای آموزش حقوقی هر فرد سرمایه‌گذاری کنند. در این سیاستگذاری لازم است که به شرایط مختلف افراد به‌خصوص گروه‌های محروم توجه ویژه‌ای شود. لازم است به این مسئله توجه شود که آیا دولت این ظرفیت را - از نظر منابع مدیریتی، مالی و انسانی - برای تجزیه و تحلیل، سازماندهی و فراهم‌سازی تمام مقدمات لازم برای اینکه آموزش سواد حقوقی را برای کسانی که بدان دسترسی ندارند واقعی سازد، دارد یا نه. بسیاری از برنامه‌های دولتی در سراسر جهان تلاش کرده‌اند تا در دسترس گروه‌های به حاشیه‌رانده شده باشند.

در اوگاندا به‌عنوان نمونه‌ای موفق از کشورهایی که آموزش سواد حقوقی را در رأس برنامه‌های خویش قرار داده‌اند، با تأسیس نهادهای رسمی آموزشی، رشد فزاینده‌ای در ایجاد سواد حقوقی و اطلاعاتی توسط حکومت انجام گرفته است. کمیسیون حقوق بشر اوگاندا به موجب ماده ۵۱ قانون اساسی اوگاندا تأسیس شد. این سازمان مجوز اجرا و نظارت بر برنامه‌هایی را دارد که هدفشان آموزش شهروندان اوگاندا در مورد مسئولیت‌های مدنی‌شان و تفهیم حقوق و تعهداتشان است (Okech *et al.*, 2001: 75).

در هند نیز کمیسیون ملی زنان وظیفه دستیابی به عدالت برای زنان، حفاظت از حقوق آنها و ارتقای توانمندیشان را بر عهده دارد. با شناسایی نیاز به آگاهی قانونی برای زنان و دختران در مورد حقوق آنها، کمیسیون در سراسر کشور برنامه آموزش برای زنان و دختران را آغاز کرده است. این برنامه از طریق سازمان‌های غیردولتی و مؤسسات مشهور انجام می‌گیرد و هدفش توانمندسازی زنان و دختران با آگاه ساختن از حقوق و تکالیف قانونی‌شان است (Mishra, 2016: 11).

در چین آموزش سواد حقوقی اغلب از مدارس آغاز می‌شود. مدل پیشنهادی برای اجرای آموزش عمومی حقوقی در مدارس عمومی، ایجاد برنامه خودتکایی با استفاده از زیرساخت‌ها و نیروی کار مدارس فعلی است، بدون آنکه در برنامه درسی فعلی مدرسه قرار گیرد. کلیه شرایط واقعی، داده‌ها، نظرسنجی‌ها و آمار مربوط به وضعیت فعلی جرائم همراه با اهمیت آموزش قانونی باید به انجمن‌های والدی - معلمی (PTA) مدرسه مربوطه توسط سازمان‌های غیردولتی یا دانشکده‌های حقوق دانشگاه‌های محلی ارائه شود تا بحث و پیشنهادها را میسر سازد و بر محتوای مورد پذیرش برای اجرا در مدارس توافق حاصل گردد. با توجه به مکان مدارس معین که در منطقه خاص جغرافیایی قرار دارند، ممکن است نیاز باشد محدوده معینی از قانون برای بچه‌ها

تقویت شود تا بتواند آنها را در مواجهه با چالش‌های اجتماعی محلی مجهز کند. براساس محتوای آموزش، سواد حقوقی در مدارس مناطق روستایی می‌تواند متفاوت از مناطق شهری باشد. این انعطاف‌پذیری به انجمن والدی-معلمی این توانایی را می‌دهد تا محتوای آگاهی‌های حقوقی را متناسب با نیازهای اجتماع محلی تدارک ببیند. ارائه‌دهندگان محتوای آموزش حقوقی در این صورت می‌توانند واحدهای آموزش مختلفی را ترسیم کنند. این برنامه‌ها ابتدا باید به انجمن‌های والدی-معلمی برای تأیید و تصویب - مبتنی بر نیت موردنظر از انتشار برای دانش‌آموزان هدف - ارائه شوند. با استفاده از این ماژول‌های آموزشی، کارکنان داوطلب، کلاس‌ها را با استفاده از روش دسترسی آزاد دانش‌آموزان همه سطوح اداره خواهند کرد تا در هر یک از کلاس‌های یادگیری براساس سطح مشکلاتی که درک می‌کنند، مشارکت جویند. چنین فعالیت‌هایی خارج از ساعات آموزشی مدارس انجام می‌گیرند و در هیچ سیلابس آموزش رسمی‌ای الزامی نیستند. این عدم الزام استقلال و انعطاف‌پذیری چنین برنامه‌هایی را تضمین می‌کند. نقش انجمن‌های والدی معلمی محدود به تنها نظارت بر اجرای و دریافت بازخورد با استفاده از محققان دانشگاهی است که مطالعات دوره‌ای را در مورد دانش‌آموزان برای سنجش موفقیت ماژول‌های در حال اجرا انجام می‌دهند. هر گونه اصلاحاتی به‌منظور بهبود برنامه می‌تواند با ارائه اطلاعات بیشتر یا اطلاعاتی برای تقویت نتایج مورد انتظار به انجمن‌ها انجام گیرد (Abdul Rani, 2014: 6).

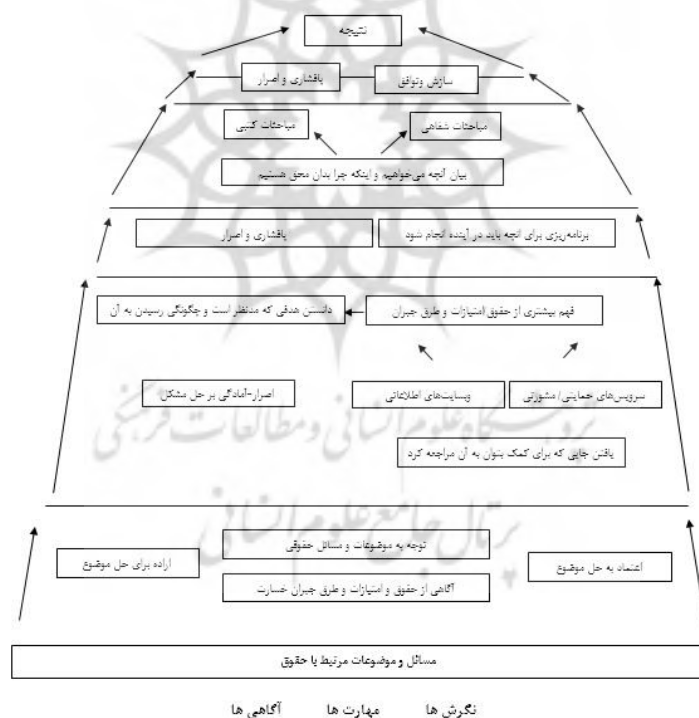
ابزارها و تکنیک‌های سواد حقوقی

سواد حقوقی تکنیک‌هایی را برای مواجهه با دعاوی حقوقی بدون وکیل فراهم می‌کند. این ابزارها اگرچه اغلب مورد استفاده حقوقدانان هستند، ممکن است همچنین از سوی غیر وکلایی که در پی به‌دست آوردن فهمی انتقادی از حقوق هستند نیز به کار روند. ابزارهای کلیدی که سواد حقوقی برای اقدام مؤثر در چارچوب یک نظام حقوقی در اختیار فرد قرار می‌دهد شامل تحلیل، کاوش، برنامه‌ریزی و مباحثه حقوقی است.

تحلیل حقوقی به معنای استفاده از مفاهیم و ایده‌های حقوقی برای تبیین و توصیف موضوعاتی است که در موقعیت‌های خاص مطرح می‌شوند. تحلیل حقوقی تنها نقطه آغاز فهم و عمل حقوقی است. بسط تحلیل حقوقی اولیه به واقعیات بیشتر و کشف موضوعات بیشتری بستگی دارد. یافتن سوابق یک موضوع، یک هدف کنکاش حقوقی است و هدف دیگر پیدا کردن تفاسیر حقوقی است که استدلال‌ات مربوط به اینکه چطور قانون با واقعیات منطبق می‌شود را تقویت کند. پس از این مرحله، ترسیم مسیری که شامل برداشتن گام‌های مناسب در زمان مناسب می‌شود تا قضاوت در مورد موضوعات حقوقی مطرح‌شده را آسان سازد، موضوع برنامه‌ریزی حقوقی است. در نهایت پس

از برنامه‌ریزی، نوبت به اقدام به مباحثه به روشی مؤثر و معتبر، یا شفاهی یا مکتوب در مورد ادعایی که مطرح شده‌اند و موضوعاتی که در موردشان باید تصمیم‌گیری شود، می‌رسد. در این مرحله ادله حقوقی مختلفی مطرح می‌شوند که باید بر آنها مسلط بود و آنگاه که از سوی طرف دیگر مطرح می‌شوند، به آنها پاسخ داد (zariski, 2014 : 12-14).

اخیراً برای توصیف مجموع این آگاهی‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌های مردم در مواجهه با موضوعات حقوقی (در قالب‌های چهارگانه مذکور)، اصطلاح توانمندی حقوقی استفاده شده است. گزارش ارائه‌شده از سوی شبکه آموزش عمومی حقوق در انگلستان ضمن بررسی مفهوم توانمندی حقوقی، نموداری از مهارت‌ها و توانمندی‌های مورد نیاز برای مواجهه با موضوعات حقوقی را ترسیم می‌کند (تصویر ۱) (Public legal education network , 2009: 6). این نمودار به خوبی نمایانگر این است که مفهوم توانمندی حقوقی مشابه مفهوم سواد حقوقی در معنای کامل خود است.



تصویر ۱. مهارت‌ها و توانایی‌های مورد نیاز برای عمل در چارچوب یک نظام حقوقی (zariski, 2014: 14)

در تصویر ۱ ابزار تحلیل حقوقی به عنوان کشف و تشخیص موضوع حقوقی توصیف شده که مبتنی بر برخی آگاهی‌های ابتدایی از قانون و حقوق قانونی است. جست‌وجوی حقوقی در مرحله به‌دست آوردن کمک از مشاوران و منابع اطلاعاتی مانند اینترنت گنجانده شده است. برنامه‌ریزی به‌عنوان سومین اقدام در مسیر حل موضوع با استفاده از مهارت‌ها، و بیان ادعای فرد همراه با دلایلی که آن ادعا را توجیه می‌کند، گام نهایی نیل به نتیجه مطلوب است.

سیاست‌های تقنینی، اجرایی و قضایی سواد حقوقی در نظام حقوقی ایران

با وجود اهمیت سواد حقوقی و ثمرات فراوانی که بر آن مترتب می‌شود، شاهد سیاستی واحد، علمی و منسجم در این خصوص نیستیم و حتی در ایران مسئله سواد حقوقی جز به‌ندرت، مدنظر قانون خاص یا نهاد قانونی قرار نگرفته است، ولی مواردی را می‌توان به‌صورت ضمنی از حوزه سیاست‌های تقنینی، اجرایی و قضایی استنباط کرد که مستلزم آموزش سواد حقوقی است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هرچند به‌صراحت به عبارت «سواد حقوقی» اشاره‌ای نشده است، می‌توان در دو قسمت موضع قوه مؤسس را در این خصوص درک کرد.

اول آنکه در مشروح مذاکرات مجلس قانون اساسی افزایش آگاهی‌های شهروندان - که آگاهی‌های حقوقی زیرمجموعه آن است - بسیار مورد توجه قرار گرفته و جزو تعهدات دولت قرار گرفته است: «بالا بردن سطح آگاهی یعنی یک عمل و یک فعل مکانیکی است که دولت از آغاز کار خود باید آن را انجام دهد» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۲۸۳) و این افزایش آگاهی را موجب «رسیدن به سعادت و عدل و استقلال سیاسی و اجتماعی» می‌دانستند (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۲۸۵) و بر این نکته بسیار مهم تأکید می‌کردند که «حکومت بر مردم آگاه افتخار دارد نه بر مردم جاهل» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۲۸۸).

از سوی دیگر تدوین‌کنندگان قانون اساسی مصادیقی را جزو حقوق شهروندان یا تعهدات دولت اعلام کرده‌اند که مقدمه، لازمه یا نتیجه آنها سواد حقوقی شهروندان است. از جمله اصل سوم یکی از وظایف دولت را «بالا بردن سطح آگاهی عمومی در همه زمینه‌ها...» (بند ۲) دانسته که با توجه به سایر بندهای اصل مذکور و از جمله «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه و تساوی عموم در برابر قانون» (بند ۱۴)، رفع تبعیضات ناروا (بند ۹)، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش (بند ۸) می‌توان گفت که لازمه تحقق این اهداف ارتقای سطح سواد و از جمله سواد حقوقی شهروندان یا آگاهی از قوانین و مقرراتی است که حقوق و تکالیف آنان را بیان و تنظیم می‌کند. به‌علاوه مصادیقی از حقوق و آزادی‌های عمومی در قانون اساسی به‌عنوان سند بنیادین کشور ذکر شده

که خود مستلزم شرط اولیه آگاهی شهروندان از حقوق خود است. چنانکه فصل سوم از قانون اساسی به این حق‌ها و آزادی‌ها اختصاص داده شده و مهم‌تر وجود تضمینات این حق‌ها از جمله اصول دادرسی عادلانه است که می‌تواند تبیین‌کننده تضمین حق‌های افراد باشد که از جمله آنها می‌توان به منع بازداشت خودسرانه و تفهیم اتهام (اصل ۳۲)، حق دادخواهی (اصل ۳۴)، حق برخورداری از وکیل (اصل ۳۵)، اصل قانونی بودن مجازات‌ها (اصل ۳۶)، اصل برائت (اصل ۳۷)، ممنوعیت شکنجه (اصل ۳۸)، ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت متهم (اصل ۳۹) و غیره اشاره کرد که حکومت از جمله قوه قضاییه موظف است برای تضمین حق‌ها و آزادی‌های افراد زمینه آگاهی شهروندان از این اصول را فراهم کند. به‌خصوص اینکه طبق بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی یکی از وظایف مهم قوه قضاییه احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع است. وظیفه‌ای که می‌توان گفت یکی از شرایط اولیه آن ارتقای سطح سواد حقوقی مردم است، که به‌نظر می‌رسد به‌دلیل حجم زیاد پرونده‌ها کمتر به این مهم پرداخته شده است.

به موجب قانون اساسی از وظایف قوه قضاییه پیشگیری از وقوع جرم است (بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی). یکی از راهکارهای پیشگیری از وقوع جرائم، ارتقای سطح آگاهی شهروندان و به‌خصوص آگاهی از قوانین و مقررات است که در سال‌های اخیر در قالب کتابچه‌ها و کارگاه‌های حقوق شهروندی به اطلاع مردم می‌رسد.

در بند دهم سیاست‌های کلی قضایی (ابلاغی در سال ۱۳۸۱) نیز «بالا بردن سطح علمی مراکز آموزش حقوقی متناسب با نظام قضایی کشور، بالا بردن دانش حقوقی قضات» با هدف افزایش سواد حقوقی قضات و دانشجویان حقوقی قابل توجه است، البته می‌توان از بند شانزدهم این سیاست‌ها تحت عنوان «گسترش دادن فرهنگ حقوقی و قضایی در جامعه» تعهد و تکلیف در افزایش سواد حقوقی شهروندان را استنباط کرد. بنابراین در سیاست‌های کلی نظام در امر قضایی می‌توان سه ساحت لزوم افزایش سواد حقوقی دانشجویان حقوقی، قضات و شهروندان را مشاهده کرد.

در همین زمینه از اقدامات قوه مجریه در سال‌های اخیر، انتشار و اعلان منشور حقوق شهروندی است که هرچند بسیاری از حقوق مندرج در آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان شده و خود ضمانت اجرای خاص و ویژه‌ای نیز ندارد، می‌تواند به‌عنوان راهنمایی مناسب برای مردم در آگاهی، پاسداری و مطالبه حقوقشان از دولت و دستگاه‌های ذی‌ربط و مسئولان تلقی شود و انتشار این منشور به‌نوعی اقدام دولت به اعلام و اطلاع‌رسانی حقوق شهروندی مردم و در نتیجه ارتقای سطح سواد حقوقی تلقی می‌شود. خود منشور نیز بر حق دسترسی مردم به اطلاعات و از جمله اطلاعات حقوقی از طریق وسایل ارتباطی گروهی و اجتماعی و فضای مجازی از جمله روزنامه، مجله، کتاب، سینما، رادیو و تلویزیون، شبکه‌های اجتماعی و غیره اشاره دارد (مواد ۲۵ تا ۳۵ منشور).

آیین‌نامه الزام آموزش‌های عمومی آشنایی با قانون اساسی برای کلیه نیروهای وظیفه،

کارکنان دولت اعم از کشوری و لشکری نیز می‌تواند اقدامی در زمینه افزایش سواد حقوقی میان این قشر از افراد تلقی شود.

در مورد دستگاه‌های اجرایی نیز قانون مدیریت خدمات کشوری با هدف ارتقای سطح سواد حقوقی مردم مقرر می‌دارد: «دستگاه‌های اجرایی مکلف‌اند مردم را با حقوق و تکالیف خود در تعامل با دستگاه‌های اجرایی آشنا نموده و از طریق رسانه‌های جمعی و به‌ویژه صداوسیما جمهوری اسلامی ایران سطح آگاهی عمومی در این زمینه را ارتقا داده و اطلاعات لازم را به‌نحو مطلوب و مناسب در اختیار مردم قرار دهند» (ماده ۲۶). همچنین ماده ۲۷ همان قانون مقرر می‌دارد: «... دستگاه‌های اجرایی موظف‌اند ظرف سه ماه، مراحل، زمان و کیفیت استاندارد ارائه خدمات و تغییرات آنها را مستند و شفاف نموده از طرق مختلف به اطلاع مردم برسانند...».

علاوه بر اقدامات قوه مجریه، نگاهی به سایر مقررات موجود در نام حقوقی ایران نیز حاکی از آن است که موضوع افزایش سواد حقوقی گاه ضمنی و گاه به‌صراحت مورد توجه سیاستگذاران یا قانونگذاران قرار گرفته است.

در ماده ۲ قانون مطبوعات نیز «بالا بردن سطح معلومات و دانش مردم» جزو رسالت مطبوعات و در قانون خط‌مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران «بالا بردن سطح آگاهی و دانش جامعه» جزو وظایف صداوسیما مشخص شده است که می‌تواند سواد حقوقی از مصادیق این تکالیف باشد.

همچنین در ماده ۲۴ قانون خط‌مشی کلی صداوسیما، «معرفی فلسفه، عرفان و حقوق اسلامی و نقد و بررسی مکاتب مشابه در جهان» آمده است که معرفی و تبیین آموزه‌ها و قواعد حقوق اسلامی می‌تواند به افزایش سواد حقوقی شهروندان بینجامد. همچنین در ماده ۳۳ همان قانون، مجدداً «بالا بردن سطح دانش عمومی» و در ماده ۶۲ «آموزش مردم در نحوه مراجعه صحیح به ادارات و سازمان‌های دولتی» آمده است که می‌توان سواد حقوقی را هم از آنان استنباط کرد. اما ماده صریح‌تر در مورد سواد حقوقی ماده ۴۴ قانون مزبور است که به‌صراحت «آموزش عمومی جهت آشنایی مردم با حقوق فردی و اجتماعی، قانون اساسی و قوانین مدنی و جزایی کشور» جزو وظایف صداوسیما قلمداد شده است.

در مجموع به‌نظر می‌آید چند نهاد را باید متولی اصلی افزایش سواد حقوقی شهروندان دانست. نهادهای عام-مانند صداوسیما، وزارت علوم، وزارت آموزش و پرورش، خبرگزاری‌ها - یا نهادهای خاص-مانند معاونت حقوقی ریاست جمهوری^۱، معاونت فرهنگی قوه قضاییه، کلینیک‌های حقوقی و سازمان‌های مردم‌نهاد.

همکاری و تعامل این نهادها و داشتن برنامه‌های عملیاتی تحت سیاستی واحد می‌تواند

۱. یکی از وظایف آن معاونت «تعامل با سازمان صداوسیما و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای آموزش‌های عمومی حقوق شهروندی» است.

نتایج بسیاری را در همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی در پی داشته باشد و کاهش هزینه‌های ناشی از کثرت پرونده‌های قضایی و کاهش شمار زندانیان می‌تواند فقط جزئی از ثمرات افزایش سواد حقوقی شهروندان باشد.

حمایت‌های مادی و معنوی از سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در این حوزه و تأسیس بیشتر کلینیک‌های حقوقی می‌تواند از جمله اقدامات مؤثر در این حوزه باشد. نهادهای حمایتی مانند کمیته امداد و بهزیستی باید در زمینه افزایش آگاهی‌های حقوقی شهروندان تحت پوشش که بالقوه بیشتر در معرض خطرهای احتمالی ناشی از نداشتن سواد به‌طور عام و فقدان سواد حقوقی به‌طور خاص هستند، اقدام کنند.

شهروندان آسیب‌پذیر باید به‌طور کامل تحت چتر سواد حقوقی قرار بگیرند. بسیاری از پرونده‌های قضایی که اقشار آسیب‌پذیر با آنها درگیرند و علت بسیاری از معضلات و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این شهروندان، ناشی از همین ناآگاهی‌های حقوقی است که متأسفانه بسیار هم از این ناحیه مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند.

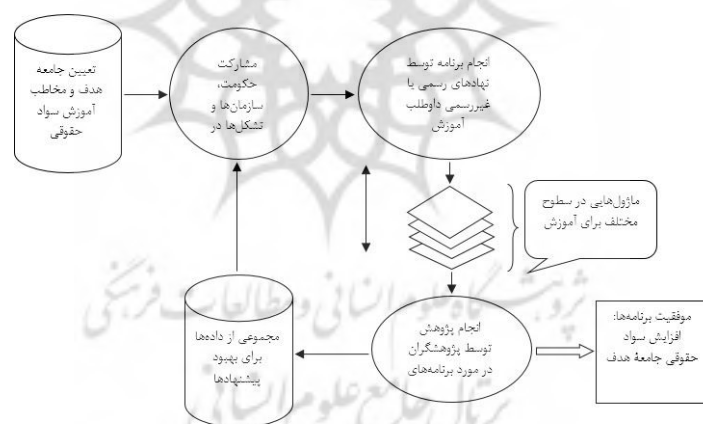
نتیجه‌گیری و پیشنهادها

عصر امروز و دوران معاصر، عصر حق‌ها نامیده می‌شود و قسمتی از قابلیت شهروندی - به‌عنوان یکی از مفاهیم اصلی دولت مدرن - به قابلیت شهروند در آگاهی از سواد حقوقی مرتبط است. ارتقای سواد حقوقی مردم نیازمند فراهم‌سازی بسترهای لازم است که به‌نظر می‌رسد سیاستگذاران کشور باید به این موضوع توجه کنند. مروری بر قوانین جاری در ایران و سیاست‌های اتخاذشده توسط مجریان و قانونگذاران بیانگر این است که اگرچه موضوع سواد حقوقی از طریق تأکید بر لزوم افزایش سطح آگاهی جامعه مورد توجه ضمنی بوده است، لیکن به‌صراحت چارچوب یا قانون معینی در این خصوص - جز در موارد استثنا- به تصویب نرسیده است.

از مجموع هنجارهای مقرراتی و فعالیت‌های انجام‌گرفته کاملاً مشخص است که باید هم در تدوین و تصویب هنجارهای لازم جهت ارتقای افزایش سواد حقوقی شهروندان اقدام کرد و هم در عمل به این نوع سواد اهتمام ویژه داشت. اقدام دولت در تدوین برنامه‌های آموزش رسمی و نیز غیررسمی حقوق نخستین و مهم‌ترین گام در راستای افزایش سواد حقوقی شهروندان به‌شمار می‌رود. آموزش و پرورش و نظام آموزش عالی را می‌توان ظرفیت مهم و بسیاری برای ارتقای سطح سواد حقوقی جامعه از طریق آموزش رسمی دانست. قرار دادن آموزش‌های حقوقی در متون درسی مدارس و نیز قرار دادن واحدهای دروس دانشگاهی در رشته‌های غیرحقوقی در این مقوله قرار می‌گیرد. تهیه بسته‌ها و نرم‌افزارهای مرتبط می‌تواند به‌عنوان مکمل کتاب‌های درسی در این حوزه استفاده شود.

تلاش دولت در زمینه تدوین و راه‌اندازی برنامه آموزش‌های حقوقی غیررسمی به تناسب گروه‌های مختلف جامعه به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر - مانند زنان یا سالمندان و...- یا متناسب با گروه‌های شغلی و صنفی می‌تواند از طرق مختلفی محقق شود. بدین‌منظور الزام دستگاه‌های مختلف اجرایی به اطلاع‌رسانی به شهروندان در مورد حقوق و تکالیف ایشان و تعیین ضمانت اجرا برای عدم اجرای این تکلیف در دستگاه‌ها، حمایت دولت از نهادها و تشکل‌های مدنی برای برگزاری دوره‌های آموزشی رایگان و ارائه خدمات حقوقی مشاوره‌ای عامل مهمی در افزایش سواد حقوقی در قالبی غیررسمی است. همچنین با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات و استفاده روزافزون از فضای مجازی، طراحی و ساخت پایگاه‌های اطلاعاتی که در آن مباحث و اطلاعات حقوقی به زبانی ساده و روان توضیح و تبیین شود و به پرسش‌های حقوقی افراد به‌صورت آنلاین پاسخ داده شود نیز از جمله اقداماتی است که می‌تواند به پشتوانه امکانات دولتی، تأمین‌کننده سواد حقوقی عموم گردد.

با جمع آنچه به‌منظور گسترش سواد حقوقی در ایران پیشنهاد شد و با بهره‌گیری از تجارب سایر کشورها می‌توان به ارائه مدلی نهایی-به شرح تصویر- برای آموزش دست یافت که ابعاد مختلف مشارکت بخش‌های دولت و غیردولتی در این فرایند را در برگیرد.



منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). *مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی*، ج ۱، تهران.
۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). *مقدمه علم حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار. (ب) مقالات
۳. رز، جوزف (۱۳۸۸). «در باب حاکمیت قانون و فضیلت آن»، ترجمه لیلی منفرد، *حقوق اساسی*، سال ششم، ش ۱۱.

۲. انگلیسی

A) Books

4. Cotula, Lorenzo (2007). *Legal Empowerment for Local Resource Control: Securing Local Resource Rights Within Foreign Investment Projects in Africa*, London, International Institute for Environment and Development.
5. Goldberg, S. (2004). *Literacy in the Courtroom: A Guide for Judges*, Ottawa, National Judicial Institute.
6. Okech, Anthony, Roy Carr-Hill, Anne Katahoire, Teresa Kakooza, Alice Ndidde, John Oxenham (2001). *Adult Literacy Programs in Uganda*, Washington, DC, World Bank.
7. Sankaran, Kamala, and Ujjwal Kumar Singh (2008). *Towards Legal Literacy: An Introduction to Law in India*, New Delhi, Oxford University Press.
8. Walston-Dunham, Beth (2011). *Introduction to Law*, New York, Cengage Learning
9. Wan, Amy J (2014). *Producing Good Citizens: Literacy Training in Anxious Times*, Pittsburgh, University of Pittsburgh Press.

B) Articles

10. Abdul Rani, Mohd Haris (2014). "Making the law work for everyone : legal empowerment in public schools", *Journal of Administrative Science*, vol. 11, No 2, pp 1-9.
11. Beljaars, Ben (2009). "Implementing Legal Information Literacy: A Challenge for the Curriculum", *International Journal of Legal Information*, vol.37, issue3, pp 320-332
12. Cassidy, Wanda, and Pat Pitsula (2005). "Forging a New Pathway: Learning from Experience and Research to Shape Practice in Public Legal Education Efforts in Canada", *Education Law Journal* , vol 15, No 2, pp 113-138.

13. McDonald, Susan (2000). "Beyond Caselaw – Public Legal Education in Ontario Legal Clinics", *Windsor Yearbook of Access to Justice*, vol. 18, pp 3-59.
14. Mishra ,Pratibha J, (2016). "Legal Literacy and Awareness through Social Group Work", international journal of Arts, *Humanities and Management Studies*, Vol. 2, No 01, pp 10-14.
15. Peruginelli, Ginevra (2008). "Multilingual Legal Information Access: an Overview", in Harmonising legal Terminology, Bolzano, *EURAC research*, pp 13-35.
16. Pulikuthiyil, G, (2010). "Legal Literacy: Social Empowerment for Democracy and Good Governance", *Human Rights Education in Asia-Pacific*, vol 1, pp 94-110.
17. Upadhyay, Sanjay (2005). "Law for the people: interactive approaches to legal literacy in India", *Participatory Learning and Action* , vol 53, pp 23-29.
18. Westheimer, J. & Kahne, J. (2004). What kind of citizen? The politics of educating for Democracy. *American Educational Research Journal*, vol. 41, No 2, pp 237-269.

C) Cases

19. Golub, S., McQuay, k.(2001). 'Legal Empowerment: Advancing Good Governance and Poverty Reduction' (Asian Development Bank, 2001). Available at:
20. http://www.adb.org/documents/others/Law_ADB/lpr_2001_Part_2.pdf
Public legal education network (2009), Measuring young people's legal capability, research report
21. United Nations(2012), Extreme poverty and human rights, Note by the Secretary-General
22. Zariski ,Archie (2011),What is legal literacy?Examining the concept and objectives of legal literacy. Available at:
http://lgst.athabascau.ca/courses/documents/LGST249_sample.pdf